

بررسی آیه میثاق

آیه‌الله جوادی آملی

این نظریه وارد نیست.

موطن عقل و وحی:

اشکال دوم نیز متوجه این تفسیر نیست، زیرا در سراسر قرآن کریم، چه درباره دنیا و چه درباره آخرت هنگامی که سخن از احتجاج مطرح است، خداوند می‌فرماید: ما به شما عقل دادیم و برای شما پیامبر فرستادیم ولی در هیچ جا به فطرت ملکوتی احتجاج نشده است که بفرماید: ما شما را در عالم ملکوت آوردیم و از چهره ملکوتیان میثاق گرفتیم. پس اگر حمل بر موطن عقل و وحی و رسالت شود، با این احتجاج‌های قرآن هم آهنگ خواهد بود و چون این موطن، موطن عقل و وحی و موطن علم حصولی است و با غفلت همراه می‌باشد، جا دارد که در موطن غفلت تعهد گرفته شود.

رد اشکال سوم:

اشکال سومی که در آن نظریه وجود داشت این بود که چگونه خداوند از ملکوت تعهد می‌گیرد تا در عالم ملک خلافتی از آنها سر نزنند؟ و این کار مانند این است که از انسان بیدار تعهد بگیرند تا هنگامی که به خواب فرو می‌رود حرف زشت نزنند و یا با پایش ظرف کسی را نشکنند! عالم ملکوت عالم شهادت و حضور است و این عالم، عالم غفلت و غرور، ولی بر این نظریه اخیر این اشکال هم وارد نیست، زیرا در این عالم گرچه اکثر انسانها خوابند و به فرموده علی علیه السلام: مردم خوابند و آنگاه که بمیروند بیدار می‌شوند. اما این خواب همراه با عقل و وحی است که نمی‌گذارد آن خواب به خوابی سنگین تبدیل گردد که دیگر بیداری در پی نداشته باشد. خداوند به او عقل داده تا خود را گرفتار طبیعت نسازد و چنین خوابی بر او مستولی نشود. پس اگر خود را به لذت‌های طبیعت سپرد این چراغ درونی را به دست خویش خاموش خواهد کرد. امیرمؤمنان علیه السلام

در رابطه با آیه شریفه میثاق نظریه استاد علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه و اشکالات پنجگانه‌ای که بر آن وارد بود، بیان شد. بنابراین باید دید که برای احتراز از اشکالات یاد شده، آیه شریفه را بر چه معنایی می‌توان حمل نمود؟

معنای تمثیلی:

چنانچه گفتیم جمعی از مفسران و از جمله مرحوم سید شرف‌الدین رضوان الله علیه، آیه مزبور را حمل بر تمثیل نموده‌اند. ما اگر این نظریه را بعنوان یکی از احتمالاتها بپذیریم، هیچ یک از آن اشکالات پنجگانه دیگر وارد نخواهد بود، چنانچه آیه کریمه «فقال لها وللأرض ائتیا طوعاً أو كرهاً قالنا ائتینا طائعتين» - خداوند به آسمان و زمین فرمود: یا میل و یا به اجبار بیایید (و اطاعت نمائید) گفتند: ما از روی میل آمدیم و سر به فرمان نهادیم؛ بر همین معنای تمثیلی حمل گردیده است.

و اگر حمل بر تمثیل نشود و بخواهیم ظاهر آیه محفوظ بماند باید موطن میثاق را به موطن عقل و وحی و رسالت تفسیر نمائیم تا آن اشکالات پیش نیاید، زیرا ظاهر آیه به سبق و تقدم موطن میثاق اشاره دارد، و نشان می‌دهد که آن موطن قبل از تکلیف است و خداوند عقل داده که حجت درونی است و سپس وحی فرستاده و انبیاء را اعزام نموده و آنگاه انسان را مکلف ساخته است. بنابراین هر دو حجت درونی و بیرونی پیش از تکلیف می‌باشد.

و بدین ترتیب انسان را از میان دیگر موجودات حائز این خصیصه و ویژگی می‌یابیم و بهمین دلیل اخذ میثاق تنها به او اختصاص یافته است، ولی اگر آیه را بر موطن ملکوت حمل نمائیم، این اشکال پیش خواهد آمد که تمام اشیاء در مخزن الهی دارای چهره ملکوتی اند و انسان از هیچ ویژگی در این مرحله برخوردار نیست تا تنها از او میثاق گرفته شود. پس اشکال اول که بر نظریه استاد وارد می‌شود بر

می فرماید: «نمود بالله من سبات العقل» به خداوند پناه می برم از خفتن عقل. و نیز خداوند وحی فرستاده و به وسیله پیامبرانش آن را به بشر ابلاغ فرموده تا انسان را از غرور و غفلت رهائی بخشد. انسانی که گرفتار گناه و معصیت است، خفته است، و تنها با نورافکن درون، بیدار می شود. سراسر عالم، آیات و بیّنات است تا انسانها را بیدار نماید برای اینکه خطاب به عقل است، بنابراین اگر هم میثاق می گیرند، آن میثاق با عقل ارتباط می یابد، زیرا در موطن میثاق شهوت و غضب راهی نیست، ولی هنگامی که این موطن تمام شد مسئله شهوت و غضب مطرح می گردد، و از اینرو در آن موطن است که عقول «بلی» می گویند.

اگر بخواهیم ظواهر روایات هم محفوظ بماند باید پذیریم که در عالم ملکوت عده ای با اینکه ربوبیت رب العالمین و عبودیت خویش را معاینه و مشاهده نمودند، کفر ورزیدند و تنها با زبان «بلی» گفتند در صورتی که ممکن نیست در موطن ملکوت همه چیز را بالمعاینه ببینند و در عین حال در درون، منافق و کافر گردند. بنابراین موطن میثاق همین موطن عقل و وحی است نه موطن ملکوت.

اگر از انسان در همین موطن که موطن ظاهری است و از راه سمع و بصر عالم می شود، تعهد بگیرند، حجت بالفه الهی بر او تمام می شود چرا که موطن اخذ میثاق با موطن تکلیف یکی است و دیگر نمی تواند بگوید آنجا که من تعهد سپردم، موطن غفلت نبود و اینجا که مرا مکلف ساخته ای، موطن غفلت و لغزش است، در آنجا از چهره ملکوتی و نورانی من میثاق گرفتی و در اینجا از چهره آغشته به ظلمت تکلیف می طلبی؟! و بدین ترتیب می بینیم که اشکال چهارم نیز بر این تفسیر وارد نمی باشد.

رد اشکال پنجم:

اشکال پنجم این بود که اگر موطن اخذ میثاق، عبارت از موطن ملکوت باشد، در آنجا مسأله پدر بودن و فرزند بودن مطرح نیست و بنابراین با ذیل آیه: «او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل و كنا ذریه من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون» سازگار نمی باشد، ولی اگر خطاب به نشأه عقل و وحی باشد یعنی به همین انسان های عاقلی که حجت وحی بر آنها تمام شده است، این اشکال پیش نمی آید، چرا که در این نشأه است که بعضی آباء و بعضی ابناء می باشند و بجای تأثیر گذاشتن محیط بر روی افراد است، در اینجا است که به انسان می گویند: ما به تو عقل دادیم تا در انتخاب عقیده مستقل بوده و وارث نا آگاه و بی اراده عقاید پدران خویش نباشی و برای تو پیامبر فرستادیم تا نگوئی پدران ما مشرک بودند و ما راهی جز تبعیت از آنها

نداشتیم!

پس هر فردی از صلب پدرش استخراج شد از او میثاق گرفته شده است و این افراد ذریه نسل قبل اند و نسل قبل ذریه نسل قبل تا برسد به آدم سلام الله علیه و «ذر» عبارت از ذریه اند نه ذرات ریز و عالم ذر هم به آن معنا در کار نیست بلکه عالم ذریه است و آن عالم هم در همین نشأه می باشد. این خلاصه احتمالی است که در آیه داده می شود. نظریات دیگری هم در مورد آیه وجود دارد که باید به بررسی آنها پرداخت تا ببینیم کدامیک می تواند نظریه نهائی باشد.

نظریه بیضاوی و زمخشری:

مرحوم میرداماد در تعلیقه اش بر اصول کافی دو نظریه دیگر از تفسیر بیضاوی و کشاف نقل نموده که آنها را رد نکرده است. خلاصه آنچه از بیضاوی نقل نموده این است که: خداوند سراسر عالم را آیات آفاقی و انفسی خویش قرار داد و افراد بشر را از آن مقدار عقل و خرد برخوردار ساخت که به ربوبیت رب العالمین و به عبودیت خویش پی ببرند «حسنى صاروا بمنزلة من قبل لهم آلتهم برتکم فالوا بلی» چنانچه می بینیم سؤال و پاسخ لفظی در کار نبوده بلکه بمنزله این است که گفته باشد: آیا من پروردگارتان نیستم؟ و آنها بگویند: آری! و سپس شاهدهی هم از آیه ۴۴ سوره «اسراء» می آورد که: «تسبح له السموات السبع والأرض ومن فیهن وان من شیء الا تسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم انه كان حلیماً غفوراً»: آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آنها است به تسبیح خداوند مشغول اند و موجودی نیست جز اینکه ذکرش تسبیح و شای او است ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید، همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است.

البته این مطلب از بیضاوی نیست بلکه او نیز از زمخشری نقل نموده که وی این آیه را به ترتیبی که گفتیم حمل بر تمثیل نموده است و گفته است که خداوند تمام جهان را نشانه ها و علائم وحدانیت خویش قرار داده بگونه ای که اگر انسان تفکر نماید پی بردن به وحدانیت پروردگار چندان برایش دشوار نبوده و اعتراف به ربوبیت رب العالمین خواهد نمود، چرا که هر چه در عالم هست جز آیه و نشانه وجود او چیزی نیست.

علامت هائی که از سوی بشر تعیین گردیده گاه جنبه قراردادی دارد به اینصورت که مثلاً لباس سیاه را نشانه عزاداری و پرچم سه رنگ را علامت استقلال یک مملکت قرار داده اند، و اینطور نیست که تکویناً اینها علامت باشد بلکه علامت بودنشان اعتباری است، نوع دیگر قراردادهای تکوینی موسمی هستند، مثلاً سرسبزی درخت نشانه وجود آب است ولی نه همیشه بلکه تا هنگامی که درخت

خشک نشود، و به مجرد خشکیدن دیگر علامت وجود آب نخواهد بود.

بنابراین آیا جهان که آیات الهی است از کدام قبیل است؟ روشن است که وجود پدیده‌های هستی بطور تکوینی علامت‌ها و نشانه‌های ذات آفریدگارند و از نوع علائم قراردادی نیستند، چنانچه علامت بودنشان هم مقطعی و موسمی نمی‌باشد مثلاً یک درخت کائناً ماکان و کائناً مایکون، از آن زمان که روئیده و وجود پیدا نموده و تا هنگامی که هست آیت پروردگار است، آیا درخت چیزی دارد که نتوان آن را جزء آیات الهی به حساب آورد؟ میوه و تنه و شاخه‌ها و برگها و ریشه‌هایش همه و همه آیات الهی به حساب می‌آیند.

همه اشیا آیات الهی است:

ما وقتی می‌گوئیم: «الشجر آیه الیه» آیا از قبیل «الاربعه زوج» است که زوجیت در درون ذات اربعه نیست بلکه متأخر از آن بوده و لازمه ذات است اگر چنین باشد که درون ذات درخت آیه نباشد، در این قسمت محتاج به خدا نبوده مستقل است و لذا خدا را نشان نمی‌دهد و آیه نیست، در صورتی که چنین نمی‌باشد، بلکه آیه بودن عین ذات شجر است و حقیقت آن با حقیقت آیه بودن یکی است یعنی دو لفظ اند که دارای یک مصداق می‌باشند، وقتی که آیه بودن، عین ذات شجر بود، تمام ذرات وجودش نشانه وجود و قدرت پروردگار است. این است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: «غیبت غین لا تراك» این جمله نفرین نیست و امام نمی‌خواهد بگوید: کور باد دیده‌ای که ترا نبیند، بلکه یک جمله خبری است و به معنی این است که: کور است دیده‌ای که ترا نبیند. هر که را دیده‌بینائی باشد خدا را در تمام موجودات عالم می‌بیند و به این حقیقت پی می‌برد که: تسبیح گوی او نه بتی آدمند و بس، بلکه «ان من شیء الا یسبح بحمده» نه تنها بلبل غزلخوان بر شاخساران، زمزمه تسبیح او می‌نماید، بلکه خود شاخ و برگها نیز «سبح قدوس» می‌گویند. پس سراسر هستی آیات تکوینی خدایند و تنها آنانی از مشاهده و درک این حقیقت بی‌خبرند که دیده‌بینایشان نیست.

مرحوم صدوق از حضرت امام رضا علیه السلام روایتی نقل می‌نماید که: «گناه چشم را کور می‌سازد» کودک خردسال به طبیعت اولی تمایل به راستگویی و صداقت دارد و از اینرو برای نخستین بار که می‌خواهد خلاف واقع گفته و دروغ بگوید، زبانش گرفته و رنگش سرخ می‌شود و می‌ترسد که مبادا از دروغ او کسی آگاهی یابد.

انسانی که دیده فطرتش را با گناه نابینا نکرده باشد، خدا را در تمام صفحات هستی مشاهده می‌نماید. وقتی که شخصی به حضرت عرض کرد: ما را به وجود امامی غائب حواله داده‌ای؟ فرمود: «گناه نکن تا او را بینی».

در روایات ما آمده است که مؤمن وقتی گناه می‌کند مؤمن نیست چرا که لحظه گناه، لحظه غفلت است «لا یزنی الزانی وهو مؤمن» کسی که به عمل زشت زنا آلوده می‌شود مؤمن نیست. در جوامع روایی ما به این مضمون روایاتی هست، یعنی در آن لحظه نور ایمان او خاموش می‌شود، و خدا را در موجودات نمی‌بیند. آنگاه آن بیان پرخروش امیرمؤمنان علیه السلام که «داخل فی الأشياء لا بالمعزجة» روشن می‌گردد.

مرحوم ملاصدرا در این زمینه می‌گوید: دخول صفت فعل است نه صفت ذات، پس معنی این جمله این نیست که ذات اقدس «الله» داخل در اشیا است، بلکه فعل ذات اقدس او است که همه جا هست. دل هر ذره را که بشکافید، جز فیض «الله» چیزی در آن نمی‌یابید، اگر هم تاریک باشد، آیت تاریک است و اگر روشن باشد، آیت روشن است. و خلاصه چیزی وجود ندارد که خدا را نشان نداده و آیت او نباشد، چه آیت کمرنگی باشد چه آیت پررنگ الهی، از اینرو شب و روز هر دو در قرآن کریم از آیات شمرده شده‌اند: «وجعلنا اللیل والنهار آیتین». شب و روز را دو آیت قرار دادیم. اینست که زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید: خداوند ادله و براهین ربوبیت خویش را آن چنان به روشنی نصب کرده که عقل‌ها و بینش‌ها به آن گواهی می‌دهند.

سپس مرحوم میرداماد در رابطه با تسبیح موجودات عالم که در سوره «الاسراء» آمده است می‌گوید: این تسبیح از انسانها به زبان مقال است و از غیر عقلا به زبان حال ولی برای اینکه «تسبیح» در آیه شریفه در هر دو استعمال نشود تا اشکال استعمال لفظ واحد در بیشتر از یک معنای حقیقی پیش نیاید، می‌گوئیم یا از باب استعمال مجاز است و یا در معنی جامعی استعمال شده که عبارت از تسبیح به زبان حال می‌باشد «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء» اشاره دارد به اینکه در باطن هر موجودی ملکوت است که مسبح حق تعالی است «والمملکوت باطن الکون» و خداوند نمی‌فرماید که ما دو عالم دنیا و آخرت را قرار داده و آفریده ایم، بلکه می‌فرماید: دو عالم وجود دارد: عالم برون که دنیا است و عالم درون که آخرت می‌باشد «یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون»^۱. آنها از ظاهر زندگی

دارد سخن می گوید در هفته جاری نیز از احزاب مخالف خواسته تا نسبت به یک لایحه در مورد مسلمانان که ظاهراً برای جلب رضایت آنها است تشکیل جلسه دهند. دلیل این امر این است که رای مسلمانان همیشه در انتخابات سراسری نقش مهمی داشته شاید ایندپندراگاندی تا حد زیادی بر این امر واقف بود و با توجه به نقشی که مسلمانان در استقلال هند داشتند سعی در جذب قلوب مسلمانان داشت و حزب کنگره در دوره های قبل حتی بعنوان مسلیک هم شده گاهاً ریاست جمهوری (هر چند که نقشی تشریفاتی داشته و دارد) را از میان مسلمانان انتخاب می کرد. ذاکر حسین و فخرالدین علی احمد از آن جمله بودند. اما این رسم نیز ظاهراً منسوخ گردیده و چند سالی است که بمنظور تجنب سبکها یک نفر سبک بر ریاست جمهوری برگزیده شده بهتر است اگر حزب کنگره نیز علاقه ای به جامعه اسلامی نشان میدهد بیشتر برای جلب آراء موافق آنهاست.

عامل امیدبخش

خوشبختانه در این میان یک عامل مهم که مایه

امیدواری جهان اسلام میباشد به مسلمانان هند دلگرمی و امید میدهد و آن انقلاب شکوهمند اسلامی ایران است. آثار این انقلاب در بیداری مسلمانان هند را در چند سال گذشته میتوان از لابلای خطوط و نوشته ها و خشنود کننده ای در میان جامعه مسلمانان و نوشته ها و گفته های مسلمانان آن کشور مشاهده کرد. آثار پدیدار گشته و علاقه به تشکیل اجتماعات، انجمنها، برگزاری کنفرانسها، سمینارها متعدد و بیش از گذشته است. یادآور میشود که در گذشته جامعه مسلمانان که امکان تظاهرات وسیع نداشتند فقط شرکت وسیع و همه جانبه در نمازهای عید سعید فطر فرصت مقتضی برای آنها برای نشان دادن ناخشنودی خود از دولت بود و این امر به همدار به دولت قدرتهای ضداسلامی تعبیر میشد.

اینک سمینارها، کنفرانسها و نشستهای متعدد میشوند بیانگر اعتراضات و نقطه نظرات آنان باشد. این سمینارها و نشستها بیشتر بمنظور بالا بردن صدای اعتراض مسلمانان در مقابل حق کشی های مسلمانان و نیز حفظ هویت اسلامی است. بعنوان نمونه در سمیناری که اخیراً وسیله مسلمانان ترتیب

داده شد گفته شد دولتی که مدعی آزادی است در صدد نابود ساختن مسلمانان بوده و در موضعگیری علیه مسلمانان تردیدی بخود راه نمی دهد. سمینار هشدار داد در صورتیکه این روند ادامه یابد مسلمانان اعتماد خود را به سیستم کاملاً از دست داده و بدولت هشدار میدهند که در این صورت مجبورند پارلمان مجالس انتخابات و تمام سیستم سنگر و فاسد را تحریم کنند.

با توجه باینکه مقدمات بیداری مسلمانان در شبه قاره کم و بیش فراهم آمده و انقلاب اسلامی ایران میتواند چراغ قهر راه این بیداری باشد لذا جمهوری اسلامی ایران میتواند با ایجاد ارتباط بیشتر با مسلمین شبه قاره و توسعه آن نقش بسیار سازنده ای در نجات مسلمانان آن ایفا نماید در سایه حمایت و هدایت جمهوری اسلامی مسلمانان هند میتوانند در حلقه اول هویت اسلامی خود را که اکنون کوشش برای حفظ آن آغاز گردیده بکمال برسانند و در حلقه بعدی با آگاهی از تواناییهای خود و قدرت اسلام، نقش مؤثر و سازنده خود را در هر قدرت و جایگاه رفیع خود و اسلام را در آن کشور بزرگ و در میان جمعیت چند صد میلیونی هند بیابند.

بقیه از بررسی آیه ميثاق

دنيا آگاهی دارند و از آخرت بی خبرند. و رابطه این دو با هم رابطه دو عالم در عرض یکدیگر نیست بلکه ارتباطشان ارتباط درون و بیرون است مانند رابطه لباس با آستر آن، و این باطن که عالم آخرت است، عالم حیات است نه جماد «وَأَنَّ الدارَ الآخرةَ لهي الحيوان لو كانوا يعلمون» آیه حقیقت که سرای آخرت عالم حیات است، اگر آگاهی می یافتند.

آنگاه همین مفسر می افزاید: تسبیح سنگریزه ها در دست مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله به آن زبانی بود که روز قیامت هر موجودی سخن می گوید «بومئذ تحدث أخبارها». در آن روز زمین اخبارش را بازگویی نماید.

میرداماد پس از نقل این نظریه به رد آن نمی پردازد که احتمالاً دلیل رضا و قبول ایشان است.

- ۱- سوره فصلت آیه ۱۱
- ۲- سوره روم آیه ۷
- ۳- سوره عنکبوت آیه ۶۴

بقیه از حقوق فرزندان

۵- نامهایی که مناسب کودکی و ظرافت آن دوران است همیشه انسان را کوچک و پرتوقع و به اصطلاح لوس جلوه می دهد و شاید موجب بروز این صفات در او نیز بشود.

۶- بعضی از نامها ممکن است در بعضی از جامعه های دیگر بخصوص کشورهای عربی که باین الفاظ آشنا هستند موجب تنفر و حتی بر خورد خصمانه شود. شخصی که نام او نبی الله بوده از قرار مسموع در یکی از ادارات دولتی یک کشور عربی به این مسأله برخورد کرده است و کارمند عرب حاضر نشده کار او را انجام دهد تنها بدلیل تنفر او از اینکه کسی خود را پیامبر خدا بداند. و حق هم با همان کارمند است. و همچنین دیگری که نام او اسرائیل است نیز گرفتار چنین وضعی شده است.

خلاصه شکی نیست که نام معنوی و معرف شخصیت انسان است. پدر و مادر باید دقت کافی بعمل آورند و نام مناسب برای فرزند خویش انتخاب کنند. نامی که یادآور شخصیتهای محبوب در جهان اسلام است و می تواند او را وادارد که آناترا الگوی خویش قرار دهد و از آنان در زندگی پیروی نماید و از سوی دیگر در برابر دوستان و آشنایان و دیگران احساس شجاعت و شرمندگی نکند بلکه نام برای او یک زینت و مایه افتخار باشد.